

بسمه تعالی

## شرح کوتاهی بر نهج البلاغه

### (جلسه اول)

حجت الاسلام والمسلمین قاسمیان - ۵ شنبه ۵ فروردین ۹۹

در این ایام کرونا، نهج البلاغه را خواهیم خواند و البته برای توضیحاتش از آیات قرآن هم استفاده خواهیم کرد. تم بحث اصلی، بحث‌های اخلاقی است که خرد خرد و پیوسته گفته خواهد شد. اگر رفتیم جلو و مورد استقبال واقع هم شد و یک عده‌ای پسندیدند که ادامه دهیم، ان شاء الله ادامه‌دار هم می‌تواند باشد. ما متن‌ها را که خرد خرد بخوانیم، بعد از یکی دو سال می‌بینیم رفته رفته قسمت‌های زیادی از نهج البلاغه را توانستیم بخوانیم و با کلمات زیبا و معجزگون امیرالمؤمنین علیه السلام آشنا بشویم. همینجوری نهج البلاغه را خرد خرد بخوانیم، با کلماتش آشنا میشویم. هرکس هم برود واقعاً نگاه بکند، خودش نهج البلاغه را بخواند یک اثر دیگری دارد.

### ۱- بحث روز؛ کرونا

در ابتدا بنده می‌خواهم نکته‌ای عرض بکنم در رابطه با بحث کرونا.

#### ۱-۱- گناهان؛ دلیل پس گرفتن نعمت‌ها از جانب خدا

در قسمتی از خطبه ۱۷۸ نهج البلاغه می‌فرماید: وَ اِيْمُ اللّٰهِ... قسم به خدا... مَا كَانَ قَوْمٌ قَطُّ فِيْ غَضِّ نِعْمَةٍ مِنْ عَيْشٍ فَرَّالٍ عَنْهُمْ... هیچ قومی نیست که در یک فراوانی نعمت باشد و زندگی خوبی بکند، [این نعمت‌ها] بخواهد از او زایل شود؛ نه زایل نمی‌شود!... اِلَّا بِذُنُوْبٍ اجْتَرَحُوْهَا... مگر بواسطه گناهایی که مرتکب می‌شود. (چرا چنین است؟) ... ل «اَنَّ اللّٰهَ لَيْسَ بِظَلّٰمٍ لِّلْعَبِيْدِ»... چون خدا ظلم نمی‌کند به کسی. چرا باید خدا نعمتی را که داده است، بگیرد؟ مگر بواسطه گناهایی است که فرد یا یک امتی انجام می‌دهند.

در این ایام خیلی توصیه به ضدعفونی کردن و ماسک زدن و ... است. درست هم هست، باید انجام دهیم و مراقبت‌های ویژه را در این زمینه انجام دهیم. ولی چرا معادل آن و حتی یک صدم آن گفته نمی‌شود که آقا، شاید گناه کردیم. شاید به بیراهه رفتیم. شاید درست عمل نکردیم. شاید بشریت به بیراهه رفته است. مگر می‌شود بشریت به بیراهه رفته باشد و سرش به سنگ نخورد؟! برای همین امیرالمؤمنین علیه السلام قسم می‌خورند: وَ اِيْمُ اللّٰهِ مَا كَانَ قَوْمٌ قَطُّ فِيْ غَضِّ نِعْمَةٍ مِنْ عَيْشٍ فَرَّالٍ عَنْهُمْ اِلَّا بِذُنُوْبٍ اجْتَرَحُوْهَا... نمی‌شود قومی در عیشی باشد و فراوانی نعمتی داشته باشد، و از او زایل شود مگر بواسطه گناهایی که کرده است.

#### ۲-۱- تضرع؛ دلیل گرفتن نعمت‌ها

حالا سرش به سنگ می خورد که چه بشود؟ این یکی از معارف عمیق دینی ماست؛ تفاوت ما در این معارف با دنیا همین است. اگر مصیبتی برای آن‌ها پیش بیاید همین فکرهای عادی مادی را می‌کنند و تمام! ولی غیر از مسئله دنیوی‌مان، فهم‌های اخروی‌مان و فهم‌های ریشه‌ای‌مان، جزو فصول ممیز ماست.

به چه رفتاری‌ها پیش می‌آید؟ ادامه خطبه دارد: ... وَ لَوْ أَنَّ النَّاسَ حِينَ تَنْزِلُ بِهِمُ النَّقْمَ وَ تَزُولُ عَنْهُمْ النَّعْمُ... اگر مردم وقتی که نزول بلاها می‌شود و نعمت‌ها زایل می‌شود... فَزِعُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ... پناهنده شوند به خدا؛ چرا ما پناهنده نمی‌شویم به خدا؟ چرا وقتی این حوادث پیش می‌آید باز حواسمان به این هست که این ویروس چند تا سر دارد و نیمه عمرش کی هست؟ روی سطوح می‌نشیند یا نه؟ سنگین هست یا نه؟ در هوا هست یا نه؟ و ... مگر ما پزشکیم؟ البته کاری که پزشک‌ها می‌گویند انجام می‌دهیم. اینقدر اطلاعاتمان راجع به کوید ۱۹ بالا رفته است که اطلاعاتمان اینقدر راجع به معارف دین، بالا نرفته است.

آیات قرآن را نگاه کنید:

#### ۱-۲-۱ - آیه اول: قسی شدن قلب و تزئین شیطان، باعث عدم توفیق در تضرع در مقابل خداوند

(انعام: ۴۲) وَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّنْ قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُمْ بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ... وقتی که ارسال رسل می‌شود، خدا به بأساء و ضراء می‌گیرد؛ به رفتاری می‌گیرد؛ مشکل ایجاد می‌کند (بعداً عرض می‌کنم که اساساً یکی از کارهایی که خدا می‌کند، همین است، که مؤمن را گاهی اوقات اینقدر گرفتار می‌کند که برگردد. اینقدر سرش را می‌کوبد به سنگ که برگردد. بالاخره یک موقعی، یک نعره‌ای به خودش بزند که "چه خبر است؟ این چه راهی است؟")... لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ؛ به رفتاری و مشکل می‌گیرد، باشد که تضرع کند؛ باشد که برگردد؛ باشد که خاکساری کند.

در ادامه می‌فرماید: (انعام: ۴۳) فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا... چرا اینطور نشد که وقتی باس و گرفتاری ما آمد، تضرع و خاکساری نشد؟ همه‌ش شد ضدعفونی! ضدعفونی درست است. اما خاکساری پیش خدا کو؟ چرا بشریت نفهمید که دارد اشتباه می‌کند؟ چرا این مطلب را نگرفت؟ چرا؟ می‌فرماید: ...وَلَكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ... دل قسی شده است. دیگر دل، فهم خودش را از دست داده است. این حوادث باید موجب یکسری فهم می‌شد، نشد!

... وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ؛ شیطان « مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ » را زینت می‌دهد. یعنی شیطان همین کارهایی که انجام می‌دهند را می‌گوید همین‌ها را انجام بدهید! این آیات « صَمٌّ بَكْمٌ عُمَى » برای کر و کور و لال و گنگ ظاهری که نیست؛ برای آدمی است که نمی‌فهمد! آدمی که نمی‌فهمد، نمی‌فهمد حالا هرچه [تلاش کنید، فایده ندارد]. هر رفتاری هم که برایش پیش بیاورند که بگویند "آی بشر! داری اشتباه می‌کنی. آی فرد! داری اشتباه می‌کنی. جامعه! این مسیری را که می‌روی، داری اشتباه می‌کنی." مگر می‌شود کسی بیراهه برود و سرش به سنگ نخورد؟! برای همین گذاشتند سرت به سنگ بخورد که برگردی. برای همین می‌فرماید: (انعام: ۴۳) فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا... چرا تضرع نمی‌کنند؟ چرا به خدا پناهنده نمی‌شوند؟ چرا نمی‌فهند کارشان اشتباه بوده؟ ...وَلَكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ... دل قسی شده است! ... وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ؛

#### ۱-۲-۲ - آیه دوم

باز دارد: (اعراف: ۹۴) وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ... ما در قریه‌ای، نبی‌ای نفرستادیم مگر اینکه اهلش را به گرفتاری، گرفتیم. ... لَعَلَّهُمْ يَضُرَّعُونَ؛ باشد که این‌ها سرشان به سنگ بخورد؛ این‌ها خاکسار شوند. در ادامه، گویا حال ما را می‌فرماید: (اعراف: ۹۵) ثُمَّ بَدَّلْنَا مَكَانَ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ... بعد ما تبدیل کردیم به جای بدی، خوبی را. مثلاً این کرونا ریشه‌کن شد و ان‌شالله به حالت قبلی برگشتیم. ... حَتَّىٰ غَفَّوْا... حتی فزونی زیاد شد، همه چیز زیاد شد. ... وَقَالُوا قَدْ مَسَّ آبَاءَنَا الضَّرَّاءُ وَالسَّرَّاءُ... بعد می‌گوییم گذشتگان هم، چنین تجاری داشتند؛ بالاخره طاعون بوده، وبا بوده و ... . حالا این هم یکی روی آن‌ها: کرونا! اصلاً تضرع شد؟ خاکساری شد؟ پناهندگی شد؟ اتصال به خدا شد؟ فهم گناه شد؟ نه! ما اینجا حرفمان ضد عفونی و ... نیست! این‌ها حرف‌های درستی است و باید رعایت کرد. بیایید آن ریشه‌های دینی بحث را متوجه شویم. حرف‌های دینی‌مان را پیگیری کنیم.

در روایت خطبه ۱۷۸ همین را داشتیم که گفتند اگر در این هنگام، ... فَرِعُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ... به سمت پروردگارشان جزع و فرع کردند، ... بِصِدْقٍ مِّنْ نِّيَاتِهِمْ... بانیتهای صادق که "خدایا! غلط کردیم." ... وَ وَ لَهُ مِنْ قُلُوبِهِمْ... یک شیدایی در قلبشان ایجاد شد، ... لَرَدَّ عَلَيْهِمْ كُلَّ شَارِدٍ وَ أَصْلَحَ لَهُمْ كُلَّ فَاسِدٍ... همه دربه‌دری‌ها را خدا درست می‌کند، همه چیزهای فاسد هم خدا اصلاح می‌کند. همه خرابی‌ها را خدا اصلاح می‌کند. منتها به شرط اینکه بشر بفهمد چه خرابکاری کرده است در طبیعت؛ چه خرابکاری کرده در انسان‌ها؛ چه خرابکاری کرده در اخلاق؛ چه خرابکاری کرده در معنویت؛ چه خرابکاری کرده در ارتباطش با خدا و همه این گندهایی که زده است را بفهمد، برگردد. ما به عنوان فرد برگردیم و جامعه روشن شود، جامعه برگردد. همه واقعاً مسئله تضرع را یک صدم بلکه یک هزارم ضد عفونی جدی نگرفتند. ضد عفونی قلبی لازم داریم، ضد عفونی معرفتی لازم داریم. این‌ها آن چیزهایی است که اگر این گوشی که خدا گرفته، مثل این باباهایی که گوش بچه را می‌گیرند که بفهمد کار اشتباهی دارد می‌کند، همین که بچه بگوید: غلط کردم." گوشش را ول می‌کند. این «غلط کردم» باید دربیاید. لذا در این بخش خطبه، همین نکته را داشتیم که «غلط کردم» باید از ما دربیاید.

### ۱-۳- لطف؛ اقتضاء زدودن مشکلات

در همه این مصیبت‌ها، باز یک قسمتی از نهج البلاغه را بخوانم. کلمات قصار، حکمت ۲۵۷ نهج البلاغه:

کمک به دیگران، ادخال سرور در قلب دیگران، خودش انسان را از این بلیات محفوظ می‌کند. همش خودم! خودم! خودم! خودم! نمی‌شود. زندگی آدم اگر به زندگی دیگران گره نخورد، نمی‌شود. حضرت به کمیل زیاد نخعی می‌فرماید: يَا كَمِيلُ! مَرُّ أَهْلِكَ أَنْ يَرُوحُوا فِي كَسْبِ الْمَكَارِمِ... به اهلت، امر کن که در روز، دنبال کسب مکارم بروند. ... وَ يُدَلِّجُوا فِي حَاجَةٍ مَنْ هُوَ نَائِمٌ... شب هنگام، حاجت حاجتمندان را در حالتیکه [نیازمندان] خفته‌اند، برطرف کنند. (حالا به این قسمت دقت کنید: ... فَوَالَّذِي وَسِعَ سَمْعُهُ الْأَصْوَاتِ... قسم به کسی که همه آوازاها و اصوات را می‌شنود ... مَا مِنْ أَحَدٍ أَوْدَعَ قَلْبًا سُرُورًا... احدی نیست که در قلبی یک سروری ادخال بکند، ... إِلَّا وَ خَلَقَ اللَّهُ لَهُ مِنْ ذَلِكَ السُّرُورِ لُطْفًا... مگر اینکه از آن ادخال سرور، یک «لطفی» ایجاد می‌شود در عالم؛ تو لطف کردی، خدا را خوشحال کردی، بنده خدا را خوشحال کردی، حاجت این نیازمندان را برطرف کردی، یک «لطف» ایجاد می‌شود؛ که این «لطف» در عالم چه کار می‌کند؟ ... فَإِذَا نَزَلَتْ بِهِ نَائِبَةٌ جَرَىٰ إِلَيْهَا... یک گرفتاری که برای این نفر پیش می‌آید، آن «لطف» که در آسمان‌هاست، به سوی او

جاری می‌شود... كَالْمَاءِ فِيْ اَنْحِدَارِهِ... مثل باران این «لطف»، منحدر می‌شود و می‌ریزد پایین... حَتَّى يَطْرُدَهَا غَنَّهُ... این نائبه و گرفتاری را از او می‌زداید. «لطف»!

وقتی شما کار دیگران را راه می‌اندازی، آن را دست کم نگیرید، این کار به خودت هم برگشت. یک لطفی ایجاد می‌شود و این «لطف»، در هنگام گرفتاری برمی‌گردد و... كَمَا تُطْرَدُ غَرِيْبَةُ الْاَلْبَلِ. همانطوری که شتر غریب را از آبشخورها دور می‌کند، گرفتاری‌ها را دور می‌کند. منحدر می‌شود و می‌ریزد؛ لذا فکر نکنید در این ایام و در همه ایام، قبل از گرفتاری‌ها، باید انسان‌ها فکر نکنند که مشکلات دیگران را برطرف کنم. مشکلات مادی، معنوی، درسی و... هرچه هست. یک ادخال سروری در قلب مؤمنی ایجاد کنم، یک قلبی را شاد کنم. یک نفر حال بکند، عشق بکند، لبخند بزند. گاهی اوقات با یک شوخی و مطابعه است؛ «ابروگشاده باش چه دستت گشاده نیست». ممکن است انسان دست گشاده‌ای نداشته باشد ولی قول معروفی داشته باشد که خوشحال بکند آدم‌ها را.

امیرالمؤمنین می‌فرمایند که وقتی این مشکلات می‌آید شما باید از قبلش یک کارهایی کرده باشید که بواسطه آن کارها، اقتضایی ایجاد می‌شود که شما کمتر گرفتار شوید. اقتضا ایجاد می‌شود نه به این معنا که اگر این کارها را بکنید دیگر گرفتاری نخواهید داشت؛ نخیر! به معنای این است که اقتضاء است. مثلاً وقتی می‌گویند ورزش موجب سلامتی است، به این معناست که ورزش اقتضاء سلامتی دارد نه به این معنا که هرکس که ورزش می‌کند، سالم است. ممکن است یک نفری ورزش بکند، اما غذا بد بخورد. در اینصورت آدم سالمی نیست. یا مثلاً می‌گویند صلہ رحم طول عمر را زیاد می‌کند؛ یعنی اقتضاء دارد که عمر را زیاد بکند. حالا یک نفر صلہ رحم دارد ولی از آنطرف خیلی بد غذا می‌خورد یا کارهای خطرناک می‌کند و خودش را در معرض کشتن قرار می‌دهد؛ اینجا منظور همین است که صلہ رحم اقتضا دارد؛ ورزش اقتضا دارد. کمک به دیگران و اینکه این کار، باعث ایجاد لطف می‌شود به همین معنی است که اقتضا دارد که چنین اتفاقی بیفتد.

این پیشاپیش بحث‌های کرونایی است که لازم بود این نکته را عرض بکنیم.

## ۲- بحث اخلاقی: بیداری و یقظه

بحث مان را با بحث بیداری و انتباه و یقظه شروع می‌کنیم از بیانات امیرالمؤمنین پیش می‌رویم تا ببینیم به کجا می‌رسیم.

در «سلوک الی الله»، «طریق الی الله»، این بحث «سلوک»، «طریق» یک بحث ذاتاً قرآنی است. خدا رحمت کند آقای حق شناس را، یک هفته درمیان در مسجد امین‌الدوله، آیات پایانی سوره جن را خیلی می‌خواندند. معلوم بود آیه بهشان چسبیده بود: (جن: ۱۶) وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ... اگر روی طریقت، روی سلوک، کسی بایستد، استقامت کند؛ یعنی راه بیفتد، دیگر راه برود.

«استقامت» یکی از بحث‌های جدی است؛ خیلی‌ها نماز شبشان را شروع می‌کنند، [اما ادامه‌دار نیست]. یکی می‌گفت: "ترک سیگار که کاری ندارد. من صد بار سیگار را ترک کردم!" اینطوری نه! صد بار سیگار را ترک کردن، فایده ندارد. کسی قدم کوتاه بردارد ولی راه برود واقعاً. یک شخصی حافظ کل قرآن بود، می‌گفتیم: چطوری حفظ کردی؟ گفت

شانزده سال طول کشید. شانزده سال! آرام آرام روزی یک آیه قرآن حفظ کردم. در طول شانزده سال بدون هیچ فشاری قرآن حفظ کرده. حالا ما می‌خواهیم قرآن حفظ کنیم، چه کار می‌کنیم؟ دو صفحه قرآن حفظ می‌کنیم، بعد گیر می‌کنیم در مرورش، بعد خسته می‌شویم و می‌گذاریمش کنار. ان‌شالله تابستان در دوره پساکرونا، یک دماوند می‌رویم؛ آنجا اثر استقامت، قدم کوتاه را می‌بینید.

عنوان «طریقت» که بعضی فکر می‌کنند صرفاً یک اصطلاح عرفانی است؛ نه! اصطلاح قرآنی است. سالک الی الله یعنی حرکت به سمت خدا. این شخص اگر استقامت بکند... لَأَسْقِيَنَّهُمْ مَاءً غَدَقًا؛ آنان را از آب فراوانی سیراب خواهیم کرد.

آقای بهجت از قول آقای قاضی می‌گفتند: "کسی اگر استقامت بکند روی نماز اول وقت، به صورت دائم نمازش را اول وقت بخواند، به مقامات عالی‌ه می‌رسد؛ اگر نرسید مرا لعنت کند." خود آقای بهجت می‌گفتند خیلی حرف عجیبی بود. یعنی کم کم آدم می‌رود بالا.

بحث «طریقت» یک مقدمه دارد که آن بیداری است. آدم در خواب معمولاً راه نمی‌رود مگر آدم مریض که نمی‌داند کدام طرف دارد راه می‌رود. اگر کسی انتباه و یقظه و بیداری در او شکل نگیرد، او راه نمی‌رود. مقدمه راه رفتن، یقظه و بیداری است. آدم باید بلند شود، باید بیدار باشد.

این چه حالتی است در انسان؟ این حالت به صورت‌های مختلف می‌شود در انسان اتفاق بیفتد، و می‌افتد. برای همه تقریباً، این یقظه اتفاق می‌افتد. یک موقع انسان، وسط یک گناهی به خودش می‌گوید: "چه کثافتی شدید ما!" یک حس به شدت نافر می‌پیدا می‌کند: "اینم شد زندگی؟!!" خاطرات یک سری علما را می‌خواند، کتاب‌های دفاع مقدس را می‌خواند، از خودش بدش می‌آید. شاید هم نداند که اسم این حالت «یقظه» است ولی این حالت اسمش یقظه است. یعنی یک لحظه بیدار می‌شود که "چه وضعیتی است ما گیرش افتادیم؟! چه گندی است این حالت؟! ما الان اگر بمیریم، آخرش چه می‌شود؟ جواب حساب و کتاب را چطوری می‌دهیم؟!"

این حالت، حالت «یقظه» است، گاهی اوقات با یک عملی اتفاق می‌افتد. شاید گاهی اوقات یک لطفی کرده است به بقیه، این لطف برمی‌گردد، بیدارش می‌کند. وسط یک گناه، یکپهو حالش به هم می‌خورد. وسط یک مسیر و مجلس، یکپهویی حالش بد می‌شود. یکپهو به تسدیدهای ملکی می‌شود. تسدید به روح القدس می‌شود. تسدید به روح ایمان (که در روایات هست) می‌شود. به این حالت می‌گویند حالت «یقظه» یا «انتباه». آدمی که بیدار نمی‌شود، کسی که حالت انتباه ندارد، طبیعتاً سالک هم نیست. آدم باید بیدار شود که حرکت بکند، آدم باید بایستد که حرکت بکند. آدم باید یک «نه» به آن حالت قبلی‌اش گفته باشد تا حرکت بکند.

این دو آیه را تقدیم می‌کنم خدمتتان که در محضرشان باشیم. این آیاتی که من اگر بخواهم یک توصیه بکنم، یک موعظه بکنم، چه موعظه‌ای بکنم؟ می‌فرماید: (سبأ: ۴۶) قُلْ إِنَّمَا أُعِطْتُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَشْنَىٰ وَفِرَادَىٰ ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا... اول بایست! (حالا این ایستادن، قیام اجتماعی هست، قیام فردی هست) بایست! آن موقع حرکت بکن، آن موقع فکر بکن. یک «نه» باید به حالت قبلی‌ات بگویی. غیر از این نمی‌شود. یک جا باید حالت از خودت بهم بخورد. این انتباه و یقظه باید اتفاق بیفتد: "که چی ما داریم اینطوری زندگی می‌کنیم؟" این مقدمه حالات توبه و بازگشت و ... است.

در داستان اصحاب کهف، نگاه بکنید، در آنجا گفته می‌شود: (کف: ۱۴) وَرَبَطْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبَّنَا رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ... این اصحاب می‌خواستند بگویند «رَبَّنَا رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ». آیا به اعتقاد شما، حالت بدنی این‌ها که نشسته بودند یا ایستاده بودند، اهمیت دارد؟ این یک نشستن و ایستادن دیگری است. این یک قیام و قعود دیگری است. می‌فرماید: وَرَبَطْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ... ما دلشان را گرفته بودیم... إِذْ قَامُوا... بلند شدند. این بلند شدن، این کندن، این حالت، حالت یقظه و بیداری است.

تا وقتی آدم خواب آلود هست، نه حرف می‌فهمد، نه درست حرف می‌زند، نه می‌تواند درست ببیند. این آیات «صُمُّ بَكْمٌ عُمٌّ» برای همین حالت‌هاست. این حالتی است که نه حرف می‌شنود و نه گوش قلبش باز است. کسی اگر موعظه هم کند، او نمی‌شنود. و نه حرف می‌تواند بزند. (یعنی اظهار آنچه در فطرت پاکش هست.) نه راه را می‌بیند.

این‌ها را که من می‌خوانم بروید خودتان بخوانید و به قول مداح‌ها دل دهید. در خطبه ۱۷۶ نهج‌البلاغه می‌فرماید: برو در کار خودت: يَا أَيُّهَا النَّاسُ طُوبَى لِمَنْ شَغَلَهُ عَيْبُهُ عَنْ عُيُوبِ النَّاسِ... خوش به حال کسانی که پرداختن به عیبشان، آن‌ها را از عیوب مردم باز داشته است. معلوم است طرف بیدار شده است. رفته به این سمت که این همه توثیت می‌زنی و اخبار را پیگیری می‌کنی و به این گیر می‌دهی و غیبت آن را می‌کنی و حال آن را می‌گیری، به کار خودت برس! مگر وضع خودت خوب است؟

...وَ طُوبَى لِمَنْ لَزِمَ بَيْتَهُ وَ أَكَلَ قُوتَهُ وَ اشْتَعَلَ بِطَاعَةِ رَبِّهِ وَ بَكَى عَلَى خَطِيئَتِهِ... خوش به حال کسی که مشغول به طاعت پرودگار شده باشد و بر خطاهای خودش گریه کند. بر خطاهای خودش تأسف بخورد. ...فَكَانَ مِنْ نَفْسِهِ فِي شُغْلٍ وَ النَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ. به خودش گیر می‌دهد، مشغول خودش هست، از آنطرف مردم هم از او در امان و راحت هستند.

اولش پس قیام! اول انتباه! حالا این‌ها ادامه‌دار است. ان‌شالله ادامه‌اش را در کلام نورانی حضرت امیرالمؤمنین خواهیم دید. به قول آقای جوادی آملی ما با نهج‌البلاغه قیام کردیم با عروه خواستیم مملکت را اداره کنیم؛ نمی‌شود! واقعاً، کتاب خودسازی است. کتاب جامعه‌سازی است. بیان، بیان نورانی است. حضرت، امیر البیان است. نفسی پشت این کلمات هست که عمق ۱۴۰۰ سال را طی می‌کند و وقتی که می‌خورد گرمابخش وجود انسان است و یک حیاتی در این حرف‌ها هست. لذا انتباه و یقظه را بیشتر مرور خواهیم کرد.

در این انتها یک روایت دیگری می‌خوانم. در بخشی از نامه ۵۹ نهج‌البلاغه می‌فرماید: وَ اعْلَمُ أَنَّ الدُّنْيَا دَارُ بَلِيَّةٍ... دنیا دار بلایی است که ...لَمْ يَفْرُغْ صَاحِبُهَا فِيهَا قَطُّ سَاعَةً... صاحبش، لحظه‌ای فراقت پیدا نمی‌کند، آسودگی، ایام فراغت ندارد (فراغت نه گناه و این‌ها!)... إِلَّا كَانَتْ فَرُغَتُهُ عَلَيْهِ حَسْرَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ... مگر اینکه، این فراغتش یک حسرتی در روز قیامت می‌شود برایش. طرف برگشته است، می‌گوید گناه به کنار، فراغت پوست میکند. یک صلوات می‌توانست بفرستد، نفرستاد؛ اینقدر از مقاماتش آمد پایین. این‌ها مجموع انتباه‌هایی است و نعره‌هایی است که خدا به انسان می‌زند به مناسبت‌های مختلف از جمله مرض، از جمله بلایای طبیعی و ... تا آدم در این لگدها بیدار شود. مقدمه هر کاری یک انتباه و یقظه است.

ان شالله که خدا به عظمت این ماه رجب و شعبان که در انتهای ماه رجب هم هستیم، به عظمت این روزها و شبها، یک انتباهی بزند. ما را بیدار کند که بفهمیم ما حیوان نیستیم، ما انسانیم. ما باید با روح انسانی برویم و مسیر دیگری را باید طی بکنیم.

صلوات!